

امواج مبارزه مردم ستم دیده ایران علیه دیکتاتوری رژیم اسلامی، بی وقفه بر بیکره در حال نابودی رژیم می‌کوبد. ... باشد که این تحلیل در خدمت این مبارزه برای آزادی و دموکراسی قرار گیرد و بر توان مردم برای آزادی و رهائی از دست رژیم اسلامی بیفزاید.

"سبزپوشان به چه می‌اندیشند"

(تحلیلی جامعه‌شناختی از اعتراضات اخیر ایرانیان و دست‌آوردهای آن)

۳

بخش اول- هویت سیاسی- اجتماعی "سبزپوشان"	ص ۸-۱
بخش دوم- "رطب خورده منع رطب کی کند"	ص ۱۵-۹
بخش سوم- برندگان و بازندگان بازی های انتخاباتی رژیم	ص ۱۹-۱۶
بخش چهارم- چه باید کرد	ص ۲۲-۲۰

دکتر رضا آیرملو

پروفسور جامعه‌شناسی در دانشگاه های سوئد

دقت!

این تحلیل می‌تواند در مغایرت با "باورهای رایج روز" قرار گیرد و باعث رنجش خاطر شود،

با این وجود، در جایی که سیل ویرانگری در راه است، چاره‌ای جز آن نیست که موضوع سدهائی که به اشتباه در حال شکستند، صادقانه و بدون تعارف به بحث کشیده شود.

از این رو، انتظار دارد همه خوانندگان، چه موافق یا مخالف، این نوشته را به نام "آزادی بیان" به هر طریق ممکن، به دیگران برسانند و در سایت های خود و دیگران منتشر کنند.

بخش سوم- برندگان و بازندگان بازی انتخابات رئیس جمهور رژیم

۱- این همه به روشنی نشان می دهد که برنده کل جریان انتخابات رئیس جمهور رژیم و اعتراضات بعدی اش، "کلیت رژیم اسلامی" است.

در این جریان، رژیم برای اولین بار نشان داد که نفوذ و کنترل خود بر بخش مدرن جامعه شهری را نیز گسترش داده است. برای اولین بار، زنان برخاسته از جامعه شهری، که به خاطر لباس و رفتار اجتماعی اش، همیشه هدف حمله ارادل و اوپاش رژیم بوده اند، به نفع جناحی از جناح های رژیم، راهپیمائی کردند و بر ادعای شرکت گستره خود در یک رأی گیری مهم رژیم، مهر تأیید زدند. تا کنون این بخش از جامعه شهری، به عنوان مخالفان و بخشی از "اپوزیسیون مدرن ولو سازمان نیافته ایران" به حساب می آمد. حمایت برون مرزی اپوزیسیون مدرن و لائیک از جناح بازنده رأی گیری سر تا پا تقلبی، به رژیم فرصت داد تا پس از سی سال سرکوبی، آلترناتیو درونی و خودی خود را به جای آلترناتیو های "مدرن و لائیک" بر کرسی بنشانند.

۲- جام قهرمانی این مسابقات نصیب جناح به اصطلاح اصلاح طلب (اصلاح چی؟)، یا نیمه رژیم هاشمی رفسنجانی-سید حسین موسوی شد.

این جناح در این دور بر سر کار نیامد، ولی شانس این را به دست آورد تا روزی به عنوان "قهرمان آزادی خواهی و اصلاح طلبی" لایه های مدرن طبقه متوسط شهرنشین ایران" بازگردد و برای بار دوم پس از سال های اولیه بازگشت خمینی، مورد پیشوازی مردم تهران و شهرهای بزرگ ایران قرار گیرد.

۳- بازندگان این بازی سیاسی، مردم تحت ستم ایران اند.

ما به عنوان جمعی از روشنفکران منفرد ایرانی در اروپا، در نامه سرگشاده ای، در آغاز راه پیمائی های اعتراضی امسال توضیح دادیم که حاصل حمایت نسنجیده جناح موسوی، ممکن است به چه نتایجی منجر شود و چرا برد جناح خامنه ای- احمدی نژاد و باخت جناح هاشمی رفسنجانی- موسوی بدترین آلترناتیو های ممکن است. این قسمت از نامه بدین شرح بود:

"در شق اول، «رژیم اسلامی» هر چه بیشتر به دو نیمه به اصطلاح «محافظه کار» و «اصلاح گر»، تفکیک خواهد شد. در آن صورت، نیمه ای از رژیم، بر تخت حکومت اسلامی باقی خواهد ماند و نیمه دیگر آن، تا موعد نوبت خود، در جایگاه اپوزیسیون خواهد نشست. نیمه ای ظالم و نیمه ای مظلوم و شهید قلمداد خواهند شد. ... این وضع، جامعه ما را در برابر «دو نظام جمهوری اسلامی»، هر دو شریعت خواه و هر دو به رهبری اسلامیان و ملایان بنیادگرا، قرار خواهد داد. مردم ایران بین این دو جناح جمهوری اسلامی مثل توپ به بازی گرفته خواهند شد و امید رهائی از یوغ حکومت دینی و اسلامی در هر آینده نزدیک از بین خواهد رفت. این از دید رهائی از «تسلط دینی و اسلامی»، بدترین آلترناتیو ممکن برای مردم نیازمند آزادی و دموکراسی است."

حالا این بدترین شق ممکن پیش آمده و نیمه ای از رژیم اسلامی که به همان اندازه در جنایات و خوردن و بردن ها سهیم است، در مقام "آلترناتیو اصلاح طلب" (اصلاح چی؟)، منتظر به حکومت رسیدن دوباره خود است. به خاطر این حمایت های نسنجیده بخش بزرگی از ما مردم و اپوزیسیون مدرن و لائیک، متاسفانه اکنون این نیمه در انتظار حکومت دوباره، در نزد ابرقدرت های اروپا و آمریکا، به عنوان آلترناتیو عمده و حتی تنها آلترناتیو موجود در

ایران، به ثبت رسیده است. از زاویهٔ رهائی مردم ایران از دست رژیم اسلامی، این وضع بیش آمده، بدترین اتفاق ممکن است و حتی:

- شکستی بزرگ برای همهٔ مخالفان؛ مردم، گروه‌ها و شخصیت‌های "اپوزیسیون مدرن و لائیک سازمان یافته و نیافته" در درون و برون مرز به حساب می‌آید.

۴- از آن میان، "آن دسته از مخالفان بر خاسته از لایه‌های مدرن طبقهٔ متوسط شهرنشین" که "به امید واهی دستیابی به اصلاحات و تضعیف رژیم"، به پای صندوق‌های رأی گیری رفته و سپس نیز در اعتراضات خیابانی بیشترین انرژی را صرف کردند، بازندهٔ اصلی این جریان است.

دیدیم که در این جریان، این نیمهٔ درون مرزی "اقتدار مدرن و لائیک ایران" به راهی رفتند که بر خلاف انتظار عمومی و خواست قلبی خود!، راه تبعیت و حمایت از کلیت رژیم بود و به شرح صفحات پیشین، آنان را به عنوان هواداران رژیم ثبت کرد. جمعی از آنان می‌خواستند از میان بد و بدتر، بد را انتخاب کنند. جمعی در هوای دستیابی به اصلاحات اساسی و توقف سرکوبی اسلامی بودند و جمعی حتی فکر می‌کردند که می‌توانند این اعتراضات را از دست جناح سبز سیدی در آورند و مردم را به سوی انقلاب براندازی رژیم رهنمون شوند. خواسته‌ها و انتظارات این بخش از جامعهٔ مدرن و مخالف رژیم اسلامی مختلف و متفاوت بودند، ولی اکثریت اینان به سببی، شبهه‌ای واهی فکر نمی‌کردند که رأی دادن آنان یا اعتراضات خیابانی‌شان به نفع رژیم و جناحی از آن منجر شود. این انتظارات اما، از آغاز ناممکن بودند و هرگونه طرفداری از نیمه‌ای از رژیم، جز به راه حمایت از تمامیت رژیم اسلامی حاکم نمی‌انجامید. این است که مردم برخاسته از لایه‌های مدرن طبقهٔ متوسط شهرنشین ایران، که تا کنون به صورت "اپوزیسیون مدرن بالقوه و سازمان نیافته" عمل کرده، نه فقط به هیچ کدام از انتظارات و خواسته‌های‌شان نرسیدند، بلکه به سبب صف بندی اشتباهی‌شان:

- موجودیت‌شان به عنوان "خواستاران برکناری رژیم اسلامی" به شدت آسیب دید،
- از سنگینی مقاومت مردم ناراضی ایران علیه رژیم کاست و،
- قهر عمومی مردم شهر نشین، خدشه برداشت.

۵- این باخت از طریق حمایت نیاندیشیده‌ای که نیمهٔ برون مرزی این "اپوزیسیون مدرن سازمان یافته و نیافته" انجام داد، به نیمهٔ برون مرزی این دسته از مردم نیز سرایت کرد. این خطای سیاسی: بخش بزرگی از این نیمهٔ برون مرزی را به سطح "هواداران جماعت سبزپوش و رهبران سابقه دارشان" تنزل داد و حتی،

- پرچم اپوزیسیون رژیم را از دست‌شان در آورده، به دست رهبران سبز پوشان داد.
این صف بندی اشتباه، ناتوانی شخصیت‌ها و سازمان‌های درگیر برون مرزی برای درک درست شرایط و تحلیل موقعیت‌ها را آشکار می‌کند.

۶- آن بخش از این مردم، شخصیت‌ها و سازمان‌های مدرن و لائیک ایران ایران در درون و برون مرز، که از همان آغاز موضعی اندیشیده و مستقل در پیش گرفتند نیز، از این باخت و شکست عمومی اپوزیسیون مدرن و لائیک برون مرزی، بی‌نصیب نماند. "هیزم تر هم به آتش هیزم خشک سوخت"

۷- قابل توجه و تألم است که این حمایت وسیع برون مرزی، از سوی ایرانیانی تقدیم جناح هاشمی- موسوی شده که عمدتاً در زمان نخست وزیری سید حسین موسوی و رهبری و رئیس جمهوری هاشمی رفسنجانی، از ایران فرار کرده و آوارهٔ جهان شده‌اند. این حمایت نیاندیشیده، همچنین نشان می‌دهد که:

- زندگی در اروپا و امریکا و تجربه آزادی و دموکراسی در این کشورها، به حد کافی در بین این بخش از مردم ما جا نیافتاده و،
- بخش وسیعی از مردم مدرن و لائیک برون مرزی ما، بر خلاف انتظارات و ادعاهای موجود، به وقت بحران ها و فرصت های تاریخی، به اندازه نیمه سانسور زده و شستشوی مغزی داده شده نیمه درون مرزی این اقشار، در خطر سقوط به باطلاق جانبداری از رژیم و رهبری اسلامیان و ملاها و سیدهای آن اند.

قابل پیس بینی است که با این انتخاب و حمایت نیاندیشیده "اپوزیسیون مدرن و لائیک"، سال های سیاه تسلط ملایان و شریعت خواهان در ایران، باز هم به بقای خود ادامه خواهند داد.

سوال که برای تغییر این سرنوشتی که بار دیگر به دست خود ساخته و پرداخته ایم، چه باید کرد.

بخش چهارم- چه باید کرد؟

۱- شرکت مستقل "اپوزیسیون مدرن و لائیک درون و برون مرزی" در اعتراض علیه کلیت رژیم، دست آوردی تاریخی است. این دست آورد باید حفظ شود.

این نیروها، باید بتوانند به سازماندهی اعتراضات مستمر و مستقل خود ادامه دهند و شعارهایی که مستقیماً تمامیت رژیم اسلامی (و نه فقط جناح خامنه ای- احمدی نژاد) و نظام دیکتاتوری (و نه فقط دیکتاتور!) را مورد خطاب قرار می دهند، به درون توده ها ببرند. این عمل، به سبب ادامه تعارضات داخلی و خارجی و آمادگی سیاسی مردم، می تواند به موج جدیدی از اتحاد و سازماندهی برای رهائی از تسلط رژیم اسلامی تبدیل شود. و آن دسته از مخالفان رژیم اسلامی و هواداران آزادی و دموکراسی را که ندانسته به هواداری نیمه ای از رژیم برخاسته اند، را به آغوش مردم ایران برگرداند.

نیروهای وفادار به آزادی و دموکراسی، باید بتوانند در زمانی که رژیمیان سبزپوش در حال و هوای فرمانبری اند، ابتکار سازماندهی تظاهرات مردم مخالف رژیم اسلامی را به دست بگیرند. دیگر باید از هرگونه آلوده شدن در ترفندهای فرصت طلبانه جناح های مختلفی که از موجودیت رژیم اسلامی حمایت می کنند دوری گزینند و سبب های آن را برای مردم توضیح دهند. نیروی "اپوزیسیون مدرن و لائیک" باید بتواند پرچم ار دست رفته اپوزیسیون رژیم اسلامی را از دست "سبزها و سبزپوشان رژیم اسلامی" باز پس بگیرند.

برخورد با بازی های سیاسی بازیگران حرفه ای بی که در تدارک حزب، یا جنبش به اصطلاح سبز هستند، از اولویتی خاص برخوردار است. افشای نیات واقعی خطوط مختلفی که می خواهند خواست دوام رژیم اسلامی را در پشت شعارهای زیبای اصلاحات و آزادی مخفی کنند، وظیفه ای سنگین، ولی تاریخی برای همه سازمان ها و شخصیت هایی است که برای رهائی ایران و ایرانی از تسلط رژیم اسلامی و برپائی نظامی لائیک و متکی بر رأی و اراده مردم می کوشند.

۲- نباید انکار کرد که شرکت این مردم در بازی های رأی گیری رژیم و راه پیمائی اعتراضی شان به طرفداری از این جناح معلوم الحال رژیم، همانند حمایت بی حد و مرز "نیمه مدرن و لائیک برون مرزی" از رهبران این، یا آن جناح اسلامی و هواداران سبزپوش آنان، خطائی تاریخی است و اعتراف و انتقاد از خود همه مردم درگیر را طلب می کند.

اعتراف بیرونی سازمان ها و شخصیت ها به شبهه و اشتباه خود، می تواند "بلوغ و شجاعت اخلاقی" آنان را نشان داده و به اصلاح کجراهه های موجود یاری رساند.

۳- بسیاری ادعا می کنند که حمایت آنان از این و آن رهبر اسلامی به خاطر حمایت از توده های معترض بوده است. اما توده پرستی خود امری خطاست و استناد بدان نیز هیچ خطای دیگری را توجیه نمی کند. به جای پرستش ذهنی توده ها، باید آنان را عاقل، بالغ و مسئولیت پذیر دانست، به کارهای خوب شان کف زد، ولی اعمال نادرست شان را، صادقانه به انتقاد کشید.

بدانیم که مردم و حتی توده های بزرگ مردم، می توانند اشتباه کنند و حتی اشتباهات تاریخی بی مرتکب شوند که جبران ناممکن است. سازمان ها و روشنفکران هر جامعه، نه فقط نباید در این مواقع تاریخی به دنبال مردم بیافتند، بلکه باید بتوانند درست در این مواقع حیاتی به یاری مردم بشتابند و به آنان هشدار دهند که به کجراهه می روند.

فراموش نکنیم که "دوست داشتن مردم" و خدمت به توده ها، به معنی پذیرش هر رأی و تصمیم مردم نیست، به معنی دنباله روی از مردم هم نیست. "دوست داشتن مردم"، به معنی کمک رسانی علمی و منطقی برای ارتقاء سطح آگاهی، اعتدالی عقلانیت اجتماعی و کمک به تصمیم گیری درست آنان است. مخالف با نظر اکثریت مردم جامعه و نقد تصمیمات نادرست آنان، حق دموکراتیک اقلیت ها و افراد هر جامعه است.

۴- نیمه برون مرزی اپوزیسیون مدرن و لائیک ایران، باید بتواند برای رهائی مردم درون مرز از سانسور رژیم، به تولید و انتقال اطلاعات، اندیشه ها و دانش های رهائی بخش اجتماعی دست بزند. تصمیم درست این مردم درون مرز، مشروط به رهائی اینان از شستشوی مغزی رژیم است. به خصوص باید به یاری مردمی شتافت که به تصور مخالفت و مبارزه با رژیم، به دام بازی های رژیم می افتند. رهائی این دسته از مردم مدرن مخالف رژیم از تسلط فرهنگی- سیاسی رژیم و اسلامیان، در اولویت اول قرار دارد.

باید بتوان به این لایه های مدرن و لائیک توضیح داد که چرا شرکت شان در بازی های جناح بندی رژیم، نه فقط به نیت باطنی آنان برای رهائی از جباریت رژیم اسلامی کمکی نکرده، بلکه آزادی و رهائی از تسلط رژیم را هم به تعویق انداخته است. اما و اما، "رطب خورده منع رطب می کند"؟! "برای یاد دادن باید اول یاد گرفت" و برای اصلاح دیگران، باید اول خود را اصلاح کرد.

۵- حوادث اخیر نشان می دهند که ساخت موجود اپوزیسیون برون مرزی نیازمند نوسازی اساسی است. جبران این شکست بزرگ، نیازمند یافتن راه های جدید ارتباطی و سازماندهی همکاری نزدیک تر بین شخصیت ها و سازمان های سیاسی اپوزیسیون مدرن و لائیک است.

۶- در کشورهایی که از سرکوب مشترک دیکتاتوری داخلی و خارجی رنج می برند، تضاد و تعارض بین سرکوبگران و جناح های آنان، فرصت های بزرگی برای رهائی ایجاد می کند. فقط فراموش نکنیم که این تعارضات همه جانبه نیستند و جز در زمان های خاص تاریخی، مثل زمان برکناری شاه، فقط موضوع و موردی از موارد فراوانی را در بر می گیرند.

هم از این نظر، تضاد موردی موجود بین منافع آمریکا- اسرائیل از سوئی و سیاست های تسلیحاتی رژیم، می تواند حتی به بمباران مقطعی تأسیسات اتمی ایران از سوی اسرائیل منجر شود، اما، نباید فراموش کرد که همین آمریکا و اسرائیل درست به سبب همین نوع هیستری تسلیحاتی، حاضر به براندازی این رژیم اسلامی نیستند. بر این اساس:

الف - نباید نارضایتی اروپا و آمریکا از تصمیمات اتمی رژیم را به حساب خواست برکناری رژیم گذاشت.
ب- دامن زدن به تعمیق این تضادها می تواند رژیم را از مواضع سرکوبگرانه خود به عقب براند و مجوز های خارجی برای "شکار مردم معترض ایران" را از دستش درآورد.
ج- این دوره تضاد و تعارض (چه بین جناح های رژیم، یا بین رژیم و ابرقدرت ها) به مخالفان رژیم و اپوزیسیون مدرن و لائیک فرصت می دهد تا هم نظریات و دلایل خود را بین مردم ببرند و هم از آمادگی سیاسی مردم برای سازماندهی شان بهره بجویند. ادامه این شرایط، همچنین می تواند به فرصتی تاریخی برای ادامه اعتراضات مستقل ضد رژیم تبدیل شود و به سهم خود، مردم را از حمایت جناح های رژیم رهانیده و به اعتراض سازمان یافته به کل رژیم سرکوبگر اسلامی تشویق و قادر سازد.

د- ادامه "اعتراضات مستقل و مستمر علیه کلیت رژیم" می تواند موجبات تغییر استراتژی غرب برای حفظ رژیم به رهبری این، یا آن جناح را تغییر دهد. در این صورت، باید به هر بهائی از افتادن به چاه همکاری با سبز پوشان و طرفداری از این، یا آن جناح رژیم مطلقاً خودداری شود.

۷- شرایط انفعالی موجود همچنین نشان می دهد که اپوزیسیون مدرن و لائیک سازمان نیافته ایران در درون مرز، نیازمند تجدید قوا و بازسازی هویت مستقل خود است. وخیم شدن تعارضات داخلی و خارجی، می تواند فرصت های مهمی برای انتقال قسمتی از کادرهای سازمان های سیاسی به داخل کشور برای سازمان دادن نیروهای ناراضی شهری فراهم آورد.

۸- اگر شرایط به این روال پیش برود، ممکن است فرصت های جدیدی برای دخالت مردم ایران در تصمیم گیری در تعیین سرنوشت آینده خود فراهم شود و راه را بر طلوع صبح رهائی هموار سازد. استفاده از چنین فرصت های تاریخی، مشروط بدان است که این بار، نیروی میلیونی مردم برخاسته از لایه های مدرن و طرفداران جدائی دین از سیاست،

۱- به هیچ بهائی به تجدید پیمان با این، یا آن نیمه رژیم اسلامی و هواداران گوناگون حکومت ملایان (خوب، یا بد!) تن ندهد و،

۲- برای لحظه ای هم شده، از شرط رهائی از سلطه رژیم دیکتاتوری اسلامی و برقراری دموکراسی غیر دینی متکی به رأی آزاد و بدون حد و مرز مردم، چشم نپوشد.